



محرم و صفر؛ راهی برای برون رفت از مسأله پسمارگی

سوگواری محرم و صفر حقیقتاً راهی برای برون رفت از مصایب پسا مرگی کرونا است و مسلماً نتیجه آن، در کاهش زحمات کادر پزشکی و خدمات درمانی نقش بسزایی خواهد داشت.

سوگواری محرم و صفر حقیقتاً راهی برای برون رفت از مصایب پسا مرگی کرونا است و مسلماً نتیجه آن، در کاهش زحمات کادر پزشکی و خدمات درمانی نقش بسزایی خواهد داشت.

به گزارش خبرنگار مهر، متن پیش رو یادداشتی اختصاصی از داوود مهدوی زادگان؛ دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که به بهانه موضوع برگزاری مراسم عزاداری در محرم و صفر امسال نگاشته شده است؛

۱. بیش از هفت ماه از شیوع جهانی کرونا ویروس می گذرد و مردم کشورمان مانند جاهای دیگر با این ویروس کشنده درگیرند و تا کنون نزدیک به شانزده هزار نفر از هموطنان مان جان باخته اند. این امر خانواده های زیادی را عزادار کرده است. آنان در غم جانکاه عزیزان از دست رفته شان همچنان مصیبت وارانه به سر می برند. اما چیزی که این مصیبت را دو چندان کرده است، فضای پیشگیری از شیوع کرونا است. اجساد جان باختگان در گمنامی و بدون برگزاری مراسم تشییع و با حضور اندکی از نزدیکان، خاکسپاری می شود. در حالی که تا پیشین این، مراسم خاکسپاری ها با حضور گسترده نزدیکان و بستگان متوفیان برگزار می شد. همین امر، برای خانواده متوفی تسلی خاطر بود و سنگینی غم عزیز از دست رفته شان را قابل تحمل می کرد. مسلماً برای خانواده داغدیده خیلی مهم است که ببیند بستگان و اطرافیان شان تا چه اندازه با آنان احساس همدردی می کنند. ابراز همدردی با خانواده مصیبت دیده جدای از اینکه برای آن خانواده آرامش بخش است، تداومی از روح انسان دوستی و محبت ورزی به دیگران هم هست. به همین خاطر، یکی از امتیازات فرهنگ ایرانی در همین امر است. هر فردی که در مراسم عزاداری متوفی شرکت می کند، این پیام بسیار ارزشمند را منتشر می کند که بنی آدم اعضای یک پیکرند؛ غم تو، غم من هم هست؛ مصیبت تو، مصیبت من هم هست؛ گمان نکن که در این مصیبت تنها هستی.

ارزش و اهمیت فرهنگ سوگواری ایرانی در دنیای فردی شده مدرن بیشتر نمایان می شود. در دنیای فردی شده مدرن، انسان ها به شدت تنها شده اند و این تنهایی، آنها را به فراموشی دیگری کشانده است. انسان مدرن وقتی از وجود دیگری خبر دار می شود که خبر درگذشت او را می شنود. این حس تنهایی و فردگرایی چندان آسودناک نیست. تمام رشته های تعلق و وابستگی انسان ها نسبت به هم را گسسته و ویران کرده است. هیچ دلیلی ندارد که من سوگواری غم دیگری باشم. هیچ لزومی ندارد که خود را در مصیبت دیگری شریک بدانم و ابراز همدردی کنم. پدیده خانه سالمندان از همین فردگرایی مدرن ناشی شده است. شدت وابستگی و تعلقات خانوادگی مدرن به حدی پایین آمده است که گاه حتی کمتر ابراز محبت به سگ خانواده است. آنقدر که برای آرامش سگش هزینه می کند، برای فرزندانش یا برای والدین خود هزینه نمی کند. حالا با آمدن کرونا ویروس، این از خود بیگانگی و فراموشی و نادیده انگاری مصیبت دیگران و عدم ابراز همدردی بیشتر و بیشتر شده است. گویی کرونا در یک حرکت زیر پوستی بی صدا در حال تقویت روحیه بیگانگی با دیگران است. کرونا زیرکانه در حال جدا کردن انسان ها از هم است. این جدا سازی فقط مربوط به زندگان نیست بلکه مردگان را هم شامل می شود. کسی حق ندارد در مراسم خاکسپاری شرکت کند؛ یا مجلس عزای ابراز همدردی برگزار کند؛ عزیزان داغدیده را در آغوش نکشید؛ به همان تلفن و پیامک بسنده کنید تا از من ویروس کشنده در امان بمانید. بدین ترتیب، ستیز کرون با فرهنگ درخشان سوگواری ایرانیان که ریشه ای کاملاً مذهبی دارد، آشکار می گردد.

۲. فرهنگ سوگواری تداوم روحیه همدردی و وابستگی به هم و حس بنی آدم بودن است. همه وابستگان و نزدیکان در مدت یکسال با خانواده مصیبت دیده ابراز همدردی می کنند؛ مراسم خاکسپاری، نماز شب اول قبر، مراسم روز سوم و هفتم و چهلیم و خواندن قرآن بر سر قبر متوفی و نو عید گرفتن و مراسم شب سال اول، همه این مراسم، خانواده داغدیده و مصیبت زده را تدریجاً به تحمل پذیری مصیبت و بازگشت به زندگی عادی کمک می کند. فرهنگ سوگواری انسان را از تنهایی و جدا افتادگی و فردی شدن خارج می کند و دقیقاً به همین خاطر است که اندیشه مدرن با آن در ستیز است و بر آن نام افسردگی می گذارد. چه افسردگی بالاتر از افسردگی ناشی از تنهایی و فردگرایی که به وسیله فرهنگ سوگواری زده می شود. بی جهت نیست که بسیاری از مدرن ها از آمدن کرونا ویروس ذوق زده شده اند و با شور و شعفی وصف ناپذیر به استقبال آن رفتند. آنها از اینکه کرونا ویروس نه فقط مراسم زندگان بلکه مراسم مردگان را به تعطیلی کشانده است، بسیار سرمست شده اند. اکنون کرونا برای اینان به مثابه ماشین جنگی است که می توان

پشت آن سنگر گرفت و هر گونه فرهنگ انسان دوستانه و بنی آدمی را که فرهنگ سوگواری یکی از آنها است، به توپ بست و تیر باران کرد و با بی رحمی کنار زد. این هم ذات پنداری و همدلی مشمئز کننده میان انسان با یک ویروس کشنده در تاریخ تعاملات انسان با طبیعت بی سابقه است. گمان می کنم بدترین روز برای مدافعین فردگرایی مدرن، روزی است که خبر کشف و ساخت واکسن کرونا ویروس را بشنوند.

۳. جدا از تحلیل گفتمانی نسبت کرونا ویروس با اندیشه مدرن، چنین به نظر می رسد که تمام دانش های مدرن به غیر از دانش پزشکی مدرن، باقی دانش ها در مواجهه و مقابله با کرونا ویروس نا توان تر از آنچه که فکرش را می کردیم، خود را نشان داده اند. این دانش ها به ویژه علوم انسانی و اجتماعی در این چند ماهی که کرونا در شهرهای مدرن جولان می دهد و حریف می طلبد، نشان داده اند که تقریباً هیچ حرفی برای گفتن ندارند. دانش پزشکی مدرن برای کنترل و مهار کرونا به سرعت وارد عمل شد و پروتکلها و دستورات پزشکی خود را بر همگان اعلام کرد. این امر نشان می دهد که دانش پزشکی برای شرایط بحرانی، مانند شرایط عادی، دستور العمل های بهداشتی دارد، اما علوم انسانی و اجتماعی در این چند ماه نشان داده است که برای شرایط بحرانی هیچ پروتکل عملیاتی ندارند. در واقع، کرونا ویروس در بالاترین شکل ممکن، مسئولیت ناپذیری این علوم نسبت به شرایط بحرانی را آشکار کرده است. اگر علوم انسانی و اجتماعی خود را مسئولیت پذیر می دانست، قطعاً پیش ترها، برای بحران های کشنده ای مانند بحران کرونا، دستور العمل هایی را آماده کرده بود. اکنون در شرایط کرونایی معلوم گشته که علوم انسانی و اجتماعی در بحران مضاعفی قرار دارد بطوری که انتظارات به سمت نجات آن سوق داده شده است و نه استمداد از آن. متأسفانه نگرهبانان سرا پا ایدئولوژیک این علوم تا کنون حاضر به پذیرش این واقعیت (بحران علوم انسانی) نشده اند و همچنان در توضیح ناکارآمدی علوم انسانی و اجتماعی فرافکنی کرده و بیشترین تقصیر را در سلطه پزشکی مدرن می دانند. با این حال، دانش پزشکی و علوم انسانی در یکجا با مسأله ناکارآمدی به نقطه اشتراک رسیده اند و آن عبارت از وضعیت پسا مرگ است.

مسأله پسامرگی

همانطور که اشاره شد، کرونا ویروس تنها با جان آدمیان کار ندارد. کرونا با وضعیت پس از مرگ هم کار دارد. کرونا فقط جان آدمیان را نمی گیرد، بلکه مرگ آنان را هم گرفته است. ما فقط حق داریم متوفی را تا پای گور بی سر و صدا و با کمترین افراد مشایعت کنیم و بی سر و صدا باز گردیم و هیچگونه مراسم سوگواری برای مرگ عزیز از دست رفته برگزار نکنیم. البته بی رحمی کرونا ویروس محدود به جان باخته گانی که او مقصر اصلی آن است نمی شود بلکه شامل جان باختگان عادی هم می شوند. قانون کرونایی محرومیت از سوگواری برای همه اموات است. وضعیت اسفناک پسا مرگی کرونا با گذشت زمان و استمرار حضور این ویروس منحوس در حال افزایش و حادث تر شدن است. هر روز که می گذرد بر خانواده های مصیبت دیده و عزادار افزوده می شود. فرهنگ سوگواری در کاهش درد روحی فقدان عزیز از دست رفته بسیار التیام بخش و تسکین دهنده است، ولی اکنون از انجام آن باز داشته می شوند. البته این باز داشتن ها راه حلی برای وضعیت پسا مرگی نیست، بلکه دستور العملی برای وضعیت پیشا مرگی است. یعنی برای پیشگیری از ابتلای زندگان است. بنابر این، اکنون ما با مسأله پسامرگی درگیر هستیم و دانش پزشکی مدرن و علوم انسانی و اجتماعی برای این وضعیت (پسامرگی) تقریباً هیچ پروتکل و دستور العملی ندارند. بگذریم که علوم انسانی و اجتماعی برای وضعیت پیشا مرگی هم دستور العمل نداشت. البته دانش پزشکی مدرن ممکن است بتواند این ناکارآمدی را از خود نفی کند. او می گوید قلمرو کار من وضعیت زندگان است و نه مردگان. من با وضعیت پسا مرگی کار ندارم. وقتی مرگ رسید، کار پزشکی خاتمه می یابد و اساساً وضعیت پسا مرگی مسأله فرهنگی است و مربوط به قلمرو پزشکی که رسیدگی به حیات جسمانی آدمیان است، نمی شود. این توجیه تا اندازه ای درست به نظر می آید، ولی از سوی علوم انسانی و اجتماعی هیچ توجیهی برای نا کارآمدی آن در حل مسأله پسامرگی پذیرفتنی نیست، چون اساساً این وضعیت، فرهنگی است و دانش پزشکی حق دارد که بگوید حل آن مربوط به علوم انسانی و اجتماعی است. برخی از حاملان علوم انسانی و اجتماعی، کرونا ویروس را مسأله فرهنگی می دانند، ولی وضعیت پسا مرگی را اصولاً ندیده اند. اشتباه بزرگ شان این است که مفهوم پسا مرگی را با پسا کرونا خلط کرده اند. درباره پسا کرونا رجماً بالغیب زیاد حرف می زنند، ولی هیچ سخنی از مسأله پسامرگی ندارند.

۴. به نظر می رسد که اگر علوم انسانی و اجتماعی به راستی توانایی حل بحران های فرهنگی و اجتماعی را دارد، مناسب ترین فرصت برای آن، وضعیت پسامرگی است. شاید بتوان گفت که این وضعیت، حوزه اختصاصی فعالیت علوم انسانی است. چون مسأله این وضعیت کاملاً فرهنگی است، اما متأسفانه تاکنون ارباب جمعی علوم انسانی و اجتماعی نه برای وضعیت پیشامرگی و نه برای وضعیت پسامرگی، هیچ پروتکلی ارائه نکرده اند، بلکه بسیاری از مراکز پژوهشی از همان ابتدای شیوع کرونا ویروس کار را تعطیل یا نیمه تعطیل کرده اند. در حالی که می بایست این مراکز، فعالیت شان را بیشتر می کردند. چگونه می توان با تعطیلی مراکز پژوهشی علوم انسانی و اجتماعی مسایل فرهنگی بحران کرونا را حل کرد؟ مردم و کارگزار فرهنگی را با هم خانه نشین کرده ایم. این کار مثل آن است که نیروی انتظامی را

همزمان با وقوع نا امنی در شهر، تعطیل کنیم یا مأمور به دور کاری شان کنیم. پلیس دور کار که نمی تواند امنیت را برای ملت تضمین کند. متأسفانه برخی از حاملان علوم انسانی که در دو سه دهه اخیر، بسیار لاف پر بودن دستان شان از راهگشایی های انسانی و فرهنگی می زدند، در این چند ماه اخیر معلوم گشته که اساساً حرفی برای گفتن ندارند. یکی از آنان همان روزهای اول شیوع کرونا ویروس، با گفتن «خدا بدرد هر دردی نمی خورد»، خود را راحت کرد. وقتی خدای روشنفکری دینی بدرد حل مسایل فرهنگی کرونا، بویژه مساله پسا مرگی، نمی خورد، تکلیف از روشنفکر دینی بر داشته می شود. و یا دیگری که چند سالی است دم از پروژه عقلانیت و معنویت می زند ولی در این ایام، کناری بنشسته است و دیگران سخنان گذشته وی را باز تولید می کنند. اگر پروژه معنویت در وضعیت پسا مرگی به کار نیاید، چه قایده ای دارد؟ این چنین پروژه ای چه سختی با درد و رنج انسان های گوشت و استخوان دار دارد؟

۵. متأسفانه ارباب جمعی علوم انسانی و اجتماعی که برای وضعیت پسا مرگی کرونا، پروتکلی ندارد، چوب لای چرخ رقیب فکریش هم می اندازد. اینان همزمان با شیوع کرونا شروع به تخریب جایگاه دین و مناسک دینی و آیین های مذهبی در اذهان مردم کردند. برخی از آنان آنچنان ذوق زده شدند و چنین تصور کردند که با آمدن کرونا ویروس، کار دین و دینداری تمام است. تضاد واهی علم و دین را با شدت و حدت تمام، باز سازی و باز خوانی کردند. البته این هجمه نا معقول آنان بی تأثیر هم نبود و پاره ای از حاملان و متولیان دینی را به انفعال کشاند و بیش از محدوده دستورات پزشکی عمل کردند. بار دیگر، در روزهای اخیر، هجمه به مراسم سوگواری ابا عبد الله الحسین علیه السلام را آغاز کرده اند و جای دانش پزشکی نشسته فرمان های بهداشتی صادر می کنند و خواستار تعطیلی مطلق عزاداری و سوگواری های حسینی شده اند. اگر کار در دست اینان باشد، حتی با نصب بیرق های عزاداری در کوچه و بازار و گلدسته های مساجد هم مخالفت می کردند. چنان که به بهانه کرونا، پخش اذان را قطع کردند. علوم انسانی و اجتماعی با چنین هجمه هایی می خواهد کارنامه خود را پُر و پیمان نشان دهد.

اما دلیل اینگونه رفتارهای نا معقول چیست؟ یک دلیل این کار آنان به حسادت علوم انسانی بر می گردد. به نظرم علوم انسانی و اجتماعی مدرن چونان «عجوزه حسود نازا» رفتار می کند. این علوم در حل مسایل فرهنگی وضعیت پسا مرگی، عقیم و نازا است و وقتی می بیند که رقیب گفتمانی اش برای مساله پسامرگی کرونا، آیین و مناسک و سخن ها دارد، حسادت می ورزد و به شیوه های نا معقول تلاش می کند که آن را نا کارآمد و بلکه ضد انسانی جلوه دهد. یک دلیل دیگر این خصومت، نگرانی از آشکار شدن توانایی های رقیب گفتمانی؛ یعنی دین و مذهب است. وقتی مراسم سوگواری ابا عبد الله الحسین علیه السلام بتواند با رعایت جمیع دستورات پزشکی التیام بخش داغدیدگان کرونایی و غیر کرونایی باشد؛ راه نفوذ آن در دیگر عرصه های فرهنگی و اجتماعی گشوده خواهد شد و این اتفاق، آن چیزی نیست که ارباب جمعی علوم انسانی و اجتماعی خواهان آن باشند. بدیهی است که اگر این تحلیل درست نباشد &ndash؛ و ما امید به نادرست بودن آن داریم &ndash؛ جا دارد اینان نه با گوینده این سخن بلکه با همان هجمه کنندگان به سنت و میراث فرهنگی مقابله کنند و آنان را در این شرایط سخت کرونایی به عقب برانند یا لا اقل، صف علوم انسانی و اجتماعی را از گروه های هجمه کننده جدا کنند.

۶. حقیقت آن است که هیچ دلیل منطقی و معقولی برای صورت بندی تقابل علوم انسانی و اجتماعی با اندیشه دینی و میراث فرهنگی وجود ندارد. چرا نتوانیم دوشا دوش یکدیگر علیه دشمن مشترک آدمیان؛ یعنی کرونا ویروس و همچنین دیگر مسایل فرهنگی و اجتماعی بسیج شویم؟ چرا باید اینطور تصور شود که راه پیشرفت و اعتلای علوم انسانی و اجتماعی از مسیر ستیز با سنت و اندیشه دینی می گذرد؟ حاملان علوم انسانی و اجتماعی در یک صد سال اخیر، غیر این مسیر (تضاد و ستیز) راه دیگری را امتحان نکرده اند. کرونا ویروس می تواند توفیق اجباری در همفکری های دوستانه باشد. خوب است درباره امکان راه های دیگر نیز بیاندیشیم.

۷. به نظر می رسد که جامعه پزشکی ایران که در این ایام خوش درخشیدند و ملت ایران را مدیون فداکاری ها و جانفشانی های خود کردند، باید نسبت به وضعیت پسا مرگی هوشیارانه تر عمل کنند. باید مراقب بود که در تدوین و تنظیم پروتکل های بهداشتی متأثر از خصومت و ستیز واهی و ساختگی سنت و تجدد رفتار نکنند. دین با علم و دانش مخالف نیست. هر کس که چنین گفت، باید سخن او را به دیوار کوبید. یکی از اسمای الهی «عالم» است. خداوند سبحان در قرآن کریم به کرات به وصف علم و دانایی توصیف شده است. پس چگونه ممکن است که دین خدا نافی علم باشد. تمام آیین ها و مناسک دینی برای ارتقای روحی و روانی انسان ها وضع شده است و نمی توان احکام الهی را ضد جان آدمی دانست. بنابر این، باید متولیان خدمت دانش پزشکی مدرن متوجه این معنا باشند که گرفتار دامی که دین ستیزان گسترانیده اند نشوند. سوگواری محرم و صفر حقیقتاً راهی برای برون رفت از مصایب پسا مرگی کرونا است و مسلماً نتیجه آن، در کاهش زحمات کادر پزشکی و خدمات درمانی نقش بسزایی خواهد داشت. انشاء الله